

وقتی تاریخ بصری یک شهر فرومی ریزد

خانه زند نوایی که بر اساس حکم دیوان عدالت از فهرست میراث ملی خارج شده است، با اصرار مالک به تخریب کامل نزدیک شده است

راضیه زرگری علاقه مندان به بناهای قدیمی اگر گذرشان به میدان فلسطین تهران خورده باشد، حتما ساختمان فرسوده یک خانه قدیمی در ضلع شمال شرقی میدان توجهشان را جلب کرده. خانه زند نوایی یکی از صدها خانه و بنا در پایتخت است که تاریخ تصویری یک شهر تلقی می‌شوند ولی توجهی که باید برای حفظ آنها بشود، نمی‌شود. این خانه متعلق به دوره پهلوی دوم است و بین سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۰ ساخته شده. بنایی که حدود ۷۰ مترمربع وسعت دارد و عمده مصالح آن آجر و بدنه داخلی آن سنگی و با گچ آندود شده است.

خانه‌ای مملو از تزیینات گچ‌بری و دارای معماری زیبا که حتی اواخر سال ۱۳۸۵ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید، اما در نهایت با رأی دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۸۸ از فهرست میراث ملی خارج شد و از همان زمان دست مالکان برای خراب کردن یکی از بناهای ماندگار تاریخی تهران باز شد. پرونده زند نوایی در آن سال‌ها همراه با ۳۴ پرونده خانه تاریخی دیگر از تهران با رأی دیوان عدالت اداری از فهرست آثار ملی کشور خارج شد، درست مانند مجوزهای خروج از ثبت خانه‌های تاریخی که اواخر سال گذشته منتشر شدند و تاکنون دست‌کم خانه قاجاری «چوپانی» با همین مجوز به‌طور کامل تخریب شده است. بیش از ۱۱ سال از نخستین قدم‌هایی که برای تخریب خانه زند نوایی در میدان فلسطین برداشتند، می‌گذرد. از زمانی که مالک خانه در و پنجره‌های آن را با حکم دیوان عدالت اداری برای خروج از ثبت آثار تاریخی برداشت و به مرور کلنگ‌ها برای تخریبش بالا رفتند. با آغاز تخریب بنا در دی ماه سال ۱۳۸۹، محمد ابراهیم لاریجانی - مدیرکل وقت میراث فرهنگی استان تهران - در مکاتبه با شهرداری منطقه ۶ تهران، از تخریب بیشترین بنا جلوگیری کرد تا میراث فرهنگی زمان بیشتری برای گفت‌وگو با مالک داشته باشد، اقدامی که به نظر می‌رسد در آن زمان جوابگو بود، هر چند در طول سال‌های مختلف هر از گاهی حرف‌هایی از تخریب آجر به‌آجر خانه مطرح می‌شدند، درست مانند همین چند ماه قبل، یعنی بهمن ماه سال گذشته که کامیون حمل آجر شب‌ناله‌های تخریب شده خانه را بیرون می‌برد و آجرهایش یکی پس از دیگری کم می‌شد، هر چند توجه چندانی به وضع این بنا در آن زمان نشد.

متأسفانه خانه تاریخی زند نوایی از جمله بناهای ارزشمند معماری معاصر تهران در میدان فلسطین است که بر اساس رأی شعبه ۲ دیوان عدالت اداری از میان آثار ملی ثبت شده حذف شده و بخش‌های قابل توجهی از این اثر ارزشمند، طی ۱۱ سال خراب شده بود که با وجود چانه‌زنی‌های میراث فرهنگی استان جهت انصراف مالک از اجرای رأی، دوم آذرماه تخریب شد.

مرتضی ادیب‌زاده، معاون میراث فرهنگی اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان تهران، درباره وضع این خانه تاریخی به «شهرود» می‌گوید: «خانه تاریخی زند نوایی بر اساس رأی دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۸۸ دارای حکم خروج از ثبت فهرست آثار ملی بود و بر همین مبنای مالک مجوز تخریب این اثر را گرفته. متأسفانه این رأی قطعی است و ما نمی‌توانیم از اجرای قانون جلوگیری کنیم.

بارها تلاش کردیم مالک را راضی کنیم تا از تخریب منصرف شود ولی قبول نکرد. «ادیب‌زاده می‌گوید بخش زیادی از خانه تخریب شده است؛ تقریباً چیزی از بنای تاریخی خانه باقی نمانده است. چرا که در سنوات گذشته بخش‌های داخلی و پیرامونی به مرور تخریب شده بود. این خانه زمانی که در لیست آثار ملی ثبت شد با شکایت مالک روبه‌رو شد و نهایتاً با رأی دیوان عدالت از ثبت خارج شد. توضیحات معاون میراث فرهنگی استان تهران یعنی وقتی خانه‌ای تاریخی مالک داشته باشد و مالک نخواهد بنای تاریخی به حیثیتش ادامه دهد، دیگر کاری از دست سازمان میراث فرهنگی بر نمی‌آید.

ادیب‌زاده درباره برنامه میراث فرهنگی برای حفظ بناهای مشابه خانه زند، بنایی که کم‌کم هم‌نشینند به «شهرود» توضیح می‌دهد: «مهمترین اقدام میراث در راستای حفاظت از بناها شناسایی و ثبت آنهاست. علیرغم اینکه هر از گاهی می‌شنویم بر اساس شکایت مالکان بناها از فهرست ثبت خارج می‌شوند؛ اما ما مجدداً تلاش می‌کنیم تا بناهای بیشتری را به‌عنوان لکه‌گذاری واجد ارزش یا بناهای واجد ارزش به ثبت ملی برسانیم تا به حیاتشان ادامه دهند.» او توضیح می‌دهد که امسال توانستیم فهرستی از بناهای میراث را به ثبت برسانیم و فهرست بناهای واجد ارزش را طبق بازنگری‌های انجام شده افزایش دهیم. به علاوه سازمان میراث فرهنگی فعالیت دیگری در قالب حفظ حریم منظر بنای تاریخی انجام می‌دهد که بر اساس آن پروژه‌های مرمتی را با همکاری دستگاه‌های مدیریت شهری و شهرداری‌های مناطق مختلف تهران با سازمان نوسازی و زیباسازی شهرداری انجام می‌دهد.

به گفته ادیب‌زاده خانه‌های تاریخی زیادی هم توسط خود مالکان مرمت شده و به‌عنوان مراکز گردشگری و فرهنگی به حیات خود ادامه می‌دهند. با این حال بعضی از بناها هم متأسفانه با مخالفت سرسخت مالک روبه‌رو می‌شود و عمرشان در تاریخ تهران به اتمام می‌رسد.

«فریده ایزدی» از فعالیت‌های موسسه انصار می‌گوید؛ موسسه‌ای که از کلاس‌های قرآن خانگی متولد شد



و دومی هائیت کرده‌اند. سالی که گذشت دیوارهای چهار خانه بالا رفتند برای مددجویان. سقف‌هایی که لم دادند بالای سر مددجویان تابگویند تنها نیستند در آق قلا.

«روزهای سختی بود اما خوب گذشت»

سیل در کمین خانه‌ها نشست. سیل طغیان کرد و به خانه‌ها زد. سقف‌ها را به آب نشاند. «سیل ۹۸ کارمان سخت بود.» به رسم هر سال مواد خریداری شده بود. پول گوشت و برنج کنار گذاشته شده بود برای غذای ماه رمضان.

سیل آمد و مواد غذایی ماه رمضان شده غذای گرم برای سیل زده‌ها، اما از جاهای دور هم غذا آمد برای آنها. غذای گرم شد بسته‌های بهداشتی برای زنان و کودکان. «زنان و کودکان واقعا در مضیقه بودند.»

سیل که از طغیان میان خانه‌ها دست کشید؛ اهالی ماندند و خانه‌های بی‌گل نشست. فریده و خیرینش پای کار آمدند. «چهار میلیارد فعالیت داشتیم.» خیرین اطراف کم بودند از تبریز، ارومیه و تهران هم آمدند و به فریده اعتماد کردند.

خانه‌ها همت کردند برای ایستادن میان گل و لای. سقف‌ها روی دیوارها خود را پهن کردند. لوازم زندگی هم به کنج خانه‌ها آمدند. «روزهای سختی بود. اما خوب گذشت» مرد روزهای سخت است. این را با لبخند و رضایت می‌گوید.

«عایدی تولیدی و آشپزخانه خرج بچه‌ها و زنان موسسه می‌شود»

آشپزخانه انصار از یک سال پیش زیر اجاق‌هایش را روشن کرد. دیگر‌ها را بار گذاشت تا کمک حال موسسه شود. آشپزی را پای اجاق مادر آموخت و حالا حال و روز آشپزخانه‌اش خوب است. شرکت‌ها نام نداشتند برای لیست ناهاری که بهانه‌ای بود برای کمک به بچه‌ها و زن‌ها. اهالی هم سفارش غذا می‌دهند از آشپزخانه انصار.

دیگ‌های قد و نیم‌قد روی اجاق‌ها می‌نشینند تا قورمه‌سبزی و قیمه‌ها قوام یابند. یکی حواسش به پیاز داغ‌هاست. دیگری چشم دوخته به قد انداختن برنج‌ها.

خیاطی هم هنر دوست مادرانه بود که به ارث رسید برای دختر. چرخ خیاطی هم آمدند پای کار. چرخیدند و دوختند و کوک زدند برای دخل موسسه. «تولیدی پوشاک را به کمک خواهرم راه انداختم.» چرخ خیاطی‌هایی که حالا تصمیم گرفته‌اند به خانه‌های روستایی بروند برای چرخیدن چرخ زندگی. «رفت و آمد از روستاهای افراد برای زنان سخت است.»

عایدی تولیدی و آشپزخانه خرج بچه‌ها و زنان موسسه می‌شود. چرخ‌های خیاطی آمده‌اند تا زنان سرپرست خانوار را خودکفا کنند. پارچه‌های صورتی، سبز، سفید و نارنجی روی گوه‌های بچگانه می‌نشینند. چرخ‌ها وظیفه دوخت و دوز را به عهده می‌گیرند. لباس‌های رنگی باری می‌شوند برای مغازه‌ها. حالا از ترکمن صحرا تا گنبدکاووس مغازه‌های مشتری لباس‌های بچگانه زنان انصارند. چرخ خیاطی‌ها آمدند پای کار تا زنان روستاها دست روی زانو خودشان بگذارند. «برای خرید چرخ خیاطی‌های بیشتر با استاندار صحبت کردم.»

با هلال احمر، کمیته امداد و استانداری همکاری می‌کند تا دردی روی زمین نماند از روی دورش برای موسسه زدن مرغداری است. «دلیم می‌خواهد یاریگر کسانی باشم که نیازی دارند.»

از بندرت‌ترکمن تا گنبدکاووس می‌شناسند. «نگاه به گذشته حال خوبی دارد.» به گذشته که نگاه می‌اندازد حس شیرینی می‌دود زیر پوستش. حس دختران دانش‌آموزی که حالا یادانشجو هستند یا مادر یک خانه.

سال‌ها حواسش به بچه‌ها و زنان شهرش بود و هنوز هم هست. به همتش دختران شهرش لباس بخت پوشیدند. پسرها هم به رسم پدران، داماد شدند.
جهیزیه‌ها هم چشم به همت «فریده» و شاگردانش دوختند. پول پیش خانه بخت جوان‌ها و صیافت شب ازدواج‌شان هم همت او را می‌طلبیدند. داستان مدرسه محله و شاگردان بی‌بضاعت به سال ۸۳ برمی‌گردد. لباس دوختن و قالی بافتن و کاشتن لبخند به لب بچه‌ها و زن‌ها سال‌ها طول کشید.

«فکرمی‌کنم اولین دختر حالا خانه بخت باشد»
۲۰۰ خانوار چشم دوخته‌اند به یاریگران آق قلا. خانوارهای لیست انصار تقسیم بر سه می‌شوند. هفتاد خانوار در ردیف اولویت اول. پنجاه خانوار اولویت دومی ۸۰ خانوار اولویت سوم هستند. اولویت اولی‌ها کسانی هستند که حتی دوست و فامیلی ندارند برای حمایت‌شان.

«خودم بچه‌ها را شناسایی می‌کردم»
به تک‌تک خانه‌های تحت پوشش سرزده. حال و روزشان را دیده و لیست برداشته‌اند به نشانه‌های‌شان. «فکرمی‌کنم اولین دختر حالا خانه بخت باشد.» سالی که گذشت ۲۵ دختر و پسر سفیدپوش روانه خانه بخت شدند.

عروسی‌ها و عزاداری‌ها به پای او است. جهیزیه می‌خرد، شام عروسی می‌دهد و خانه‌ها اجاره می‌کند برای نو عروسان. خانه برای بی‌خانمان‌ها. بازسازی خانه‌های قدیمی مددجویان هم برعهده یاریگران است. «هر کمکی از دستم برمی‌آید برای مددجویان انجام می‌دهیم.» «مخارج سالگرد همسر مددجویان را به عهده می‌گیرد تا شرمندۀ دوست و آشنا نشود.» «تمام جوانب زندگی مددجویان را به عهده می‌گیریم. از ازدواج و خوراک و پوشاک تا مسکن، درمان، مدرسه و...» در قبال مددجویانش حس پدری دارد. «خدا را شکر تا امروز شرمندۀ هیچ مددجویی نشدم. باورش این است کلاس قرآن شده برکت موسسه انصار.» «هر کاری می‌خواهیم انجام دهیم خدا را شکر و سپاس می‌گوییم.» «ماه رمضان برای افطار و سحرغذای پختیم» در یک سال گذشته پنجاه میلیون تومان هزینه خرید تیلت بچه‌ها شد. «تحت عنوان طرح شاد.» صد و چهل میلیون معیشت ماه رمضان را به عهده گرفت و ۸۰ میلیون تومان معیشت عید قربان شد. ماه رمضان برای افطار و سحرغذای پختیم.

۱۲۰ خیرحامی موسسه انصارند. دوست و فامیل و آشنا دور هم جمع شده‌اند تا سفره‌ای بی‌نان نماند. بچه‌ای بی‌رخت و لباس وزن و مردی شرمندۀ و خجالت‌زده. «الان با مادرهایشان ۳۲۰ نفر دانش‌آموزند.» دانش‌آموزانی که نامشان را در اولویت اول

لیلا مهداد در مرز ۴۰ سالگی ایستاده و پدرو ۲۰ خانوار است. صدایش نشان از زلال بودنش می‌دهد. آرزوهای بزرگی در سر دارد. از آشپزخانه، تولیدی پوشاک تا داشتن مرغداری. «فریده» روانشناسی را در دانشگاه تمام کرد اما شد معلم کلاس قرآن خانگی در اتاق پایین خانه. مادر دو فرزندش بود اما دوست داشت برای بچه‌های محله مادری کند. ماجرای «فریده ایزدی» از چرخ خیاطی گوشه خانه و دارقالی‌اش شروع شد. زمانی که حامی چند دانش‌آموز مدرسه «سمیه» بود برایشان لباس دوخت و حواسش به درس و درمان‌شان جمع شد. از بندرت‌ترکمن تا گنبدکاووس نامش سر زبان‌هاست و او و محبت‌هایش را با نام موسسه انصار می‌شناسند. پای صحبت از بخت و اقبال که به میان می‌آید، لیست بلندبالای عروس و دامادهایی که به کمک خیرین فرستاده خانه بخت خودنمایی می‌کند. حالا چرخ خیاطی‌های فریده و موسسه به خانه‌های زنان روستاها باز کرده برای چرخیدن زندگی. آشپزخانه هم کمک خرج موسسه شده تا مبادا چشمی گریان بماند. سیل که به خانه‌ها زد به همت او و خیرینش سقف‌ها کمر راست کردند. لوازم زندگی کنج همان خانه‌ها نشستند تا زندگی زیبایی‌هایش را داشته باشد.

«حضور ذهن ندارم با چند بچه شروع کردم»

دهه پنجاهی است. در شناسنامه متولد ۵۸، ساکن آق قلاست. مادر پسر ۸۰ دهه ۹۴ متولد ۹۴. «فریده» روانشناسی را در دانشگاه تمام کرد اما شد معلم کلاس قرآن. تنهایی شروع کرد. از طبقه پایین خانه. به نزدیک‌ترین مدرسه محله سر زد و از بچه‌ها پرسید. بچه‌های بی‌سرپرست و بچه‌هایی که با فقر همسایه بودند. مدرسه محله را «سمیه» می‌نامند. مدرسه‌ای که مدیرش بچه‌های بی‌بضاعت را شناسایی و به «فریده» معرفی کرد. معیشت، خوراک و پوشاک بچه‌ها را به عهده گرفت. بچه‌هایی که اولین بار از مدرسه محله، نشانی‌شان را پرس و جو کرد. بچه‌ها تحت پوشش خانم معلم کلاس قرآن می‌شدند. «همه کارهای‌شان را به عهده می‌گرفتم.» حمایت از بچه‌ها برای «فریده» یک معناداشت. تهیه خوراک و پوشاک. پیگیری معالجات و دغدغه درس خواندن و دانشگاه رفتن. برایشان لباس دوخت. عایدی خیاطی را خوراک خرید و لوازم التحریر خرید برای بچه‌ها. «حضور ذهن ندارم با چند بچه شروع کردم.» «اوقات فراغت پشت چرخ نشست و کوک زد. گاهی هم روبه دارقالی نقش‌ها را به هم بافت.

پیش رفت، دو تارفت، سه تارفت
نمونه یک پیش رفت
نمونه یک به دو تارفت (سه تا قهوه به دو تارفت)
نمونه یک پیش آمد
نمونه یک به دو تا آمد (لاکی به دو تا آمد)
عایدی کوک‌زدن‌ها و قالی‌ها هم شد خرج خانه‌ایتم.

«نگاه به گذشته حال خوبی دارد»
همه چیز از کلاس‌های قرآن خانگی شروع شد. زن‌ها را دور هم جمع کرد برای آموزش قرآن. زن‌ها دور هم حلقه زدند. بارها قرآن ختم شد. آخر کلاس‌ها ختم شد به کمک به ایتم

دلخوش بود به قد کشیدن بچه‌هایی که از سال قبل قرار شد حامی‌شان شود. بزرگ شدند. درس خواندند. دانشگاه رفتند و شدند حامی بچه‌های کوچک‌تر. سال‌ها حواسش به بچه‌ها و زنان شهرش بوده و هنوز هم هست. به همتش دختران شهرش لباس بخت پوشیدند. پسرها هم به رسم پدران، داماد شدند.

جهیزیه‌ها هم چشم به همت «فریده» و شاگردانش دوختند. پول پیش خانه بخت جوان‌ها و صیافت شب ازدواج‌شان هم همت او را می‌طلبیدند. داستان مدرسه محله و شاگردان بی‌بضاعت به سال ۸۳ برمی‌گردد. لباس دوختن و قالی بافتن و کاشتن لبخند به لب بچه‌ها و زن‌ها سال‌ها طول کشید. تقویم سال ۹۸ را نشان می‌داد که گذشت به کمیته امداد افتاد. کارهای خیریه دوستانه شد؛ موسسه انصار.

موسسه مجوز گرفته از کمیته امداد، کارهای خیریک دهه قبل را به خود ندید. کارهای خیری که تنها ثبت شده بودند در خاطر زنانی که امید بسته بودند به مهربانی‌های فریده و شاگردانش. مجوز کمیته را که گرفت موسسه را «انصار» نامید؛ یاریگران. کلاس‌های قرآن همچنان برپا بودند تا کارهای خیر حیات داشته باشند. در حال حاضر هفتصد شاگرد کلاس‌های قرآنند. فریده و ۱۲ کمک‌مربی همه کلاس‌ها را می‌چرخاند. موسسه کلاس‌های قرآن را هم زیر چتر خود آورد. خیرین آمدند پای کار. تعداد ایتم تحت پوشش بالا رفت. زنان سرپرست خانوار بیشتری شناسایی شدند. عروس و دامادهای بیشتری رفتند خانه بخت. ماجراهای ماه رمضان و عید قربان هم بود. حالا «فریده» و موسسه انصار را